هو العلیم

سیره و ممشای امام زمان علیه السّلام

و پاسخ به شبهات مربوط به ولایت و عرفان

طرح مبانی اسلام - لبنان، جَبَل‌عامِل ـ حدود سنۀ 1427 ه‍.ق

بیانات

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

[أعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

و صلّی الله علیٰ سیّدنا أبِی‌القاسمِ محمّدٍ

و علیٰ آلِهِ الطّیِّبینَ الطّاهرینَ و لعنةُ اللهِ علیٰ أعدائِهم أجمعینَ][[1]](#footnote-1)

# ملاک حرکت در راه امام زمان علیه السّلام

سؤال: [چگونه بفهمیم که طبق سیره و ممشای امام زمان علیه السّلام حرکت می‌کنیم؟]

جواب: انسان می‌تواند خود را محک بزند که آیا در راه خود صادق است یا کاذب؛ اگر صادق بود پس بداند که در مسیر امام زمان علیه السّلام حرکت می‌کند، هرچند که یهودی یا نصرانی باشد! اما اگر کاذب بود باید بداند که در مسیر خلفای غاصب و ظالم قرار دارد، گرچه شیعۀ امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد! این است منهاج حضرت حجّت علیه السّلام.

# ولایت تکوینی امام زمان علیه السّلام بر تمام مخلوقات

امام زمان علیه السّلام پیشوای تمام جهانیان است و امام است برای همه و نه فقط برای شیعیان؛ یعنی امام است هم برای مسلمانان ـ شیعه و سنّی ـ و هم برای یهود و نصاری! چراکه امام علیه السّلام واسطۀ [فیض الهی بر جمیع خلایق][[2]](#footnote-2) است.

تمام این افرادی که می‌بینید الآن در پارک‌ها و خیابان‌ها راه می‌روند و سوار ماشین می‌شوند و... همه تحت عنایت امام علیه السّلام قرار دارند و بدون عنایت و رعایت او حتی یک مگس نمی‌تواند حرکت کند! این می‌شود امام زمان علیه السّلام.

دربارۀ کیفیت اراده و تدبیر امام علیه السّلام نظرات بسیاری وجود دارد؛ بعضی از علما می‌گویند: «امام اصلاً علم غیب ندارد!»[[3]](#footnote-3) بعضی از اینها از دنیا رفته و بعضی هم هنوز حیات دارند. رساله‌ها و مقالاتی هم نوشته‌اند که امام علیه السّلام مانند سایر افراد است و حتی نمی‌داند چه زمانی رحلت می‌کند، از فردای خویش خبر ندارد و از اینکه فردا یا هفتۀ بعد یا سال بعد چه اتفاقی برای او می‌افتد بی‌اطلاع است! یعنی همان‌گونه که ممکن است به سایر افراد در خواب [یا بیداری] الهاماتی بشود، امام علیه السّلام نیز همان‌گونه است؛ اگر خدا بخواهد او را نسبت به مسئله‌ای آگاه کند، علم پیدا می‌کند و اگر نخواهد، هیچ مطلبی نخواهد دانست! دقیقاً مانند سایر افراد.

این است معرفت اینها نسبت به امام زمان علیه السّلام! می‌گویند: «امیرالمؤمنین و امام حسین مانند سایر افراد هستند و نسبت به موت و شهادت خویش اطلاع ندارند.» بعد تمام عبارات صادره از امام معصوم علیه السّلام را دربارۀ [إخبار از] کیفیت شهادت و مواقف و منازل خود انکار می‌کنند و می‌گویند: «تمام اینها بدون سند است!» و با این تعابیر خود را راحت می‌کنند؛ چون بالأخره انسان می‌تواند با انکار هر چیزی خود را راحت کند!

تمام این مطالب در کتب اهل‌سنت موجود است[[4]](#footnote-4) اما مایۀ تأسف است که ما شیعیان ـ الحمدللّه! ـ آنها را انکار می‌کنیم!

من حدود سه یا چهار ماه پیش مقاله‌ای می‌خواندم در باب علم امام علیه السّلام. نویسنده با استناد به آیه: ﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ﴾[[5]](#footnote-5) ثابت کرده بود که امام علیه السّلام [علم غیب ندارد]؛ درحالی‌که این شخص اصلاً نفهمیده معنای آیه چیست و فهم او در همین حد است.

بعضی دیگر از همین علما و مراجعی که الآن در حوزه هستند و حیات دارند، می‌گویند: «امام مانند سایر افراد ولایت تکوینی ندارد و فقط خداست که ولایت تکوینی دارد.»[[6]](#footnote-6) تمام اینها در حالی است که روایات بسیاری حکایت از این مسئله می‌کند! به‌عنوان‌نمونه:

در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده است:

نَزِّلونا عَنِ الرُّبوبیّةِ و قولوا فینا ما شِئتُم.[[7]](#footnote-7)

یا اینکه:

نَحنُ صَنائِعُ اللهِ و الخَلقُ بَعدُ صَنائِعُ لَنا.[[8]](#footnote-8)

هم‌چنین امام صادق علیه السّلام در روایتی می‌فرمایند:

خداوند متعال را هفتاد و سه کلمه است (مانند اراده و مشیّت و قدرت پروردگار در عالم تکوین و کیفیت امضا و نزول مشیّت حق در این عوالم) که آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان فقط یکی از این کلمات را در اختیار داشت و به‌وسیلۀ همان توانست خورشید را نگه دارد[[9]](#footnote-9) یا تخت بلقیس را از بلاد بعیده نزد حضرت سلیمان در یک چشم به هم زدن حاضر کند؛[[10]](#footnote-10) درحالی‌که هفتاد و دو کلمه از آنها نزد ما اهل‌بیت است![[11]](#footnote-11)

این مسئله چگونه خواهد بود؟! اصلاً انسان نمی‌تواند به آن فکر کند!

این ولایت تکوینی است و این مطالب نیاز به علم و معرفت و نیاز به درس گرفتن دارد. آن مرجعی که حتی یک درس از این مسائل نخوانده است، چگونه می‌تواند در این مطالب فکر کند؟! چگونه ممکن است؟!

# انکار بعضی از ضروریّات مکتب تشیع توسط برخی از علما

## انکار ولایت تکوینی امام علیه السّلام

یکی از مراجع قم که حتی رسالۀ عملیه دارد ـ اسمش را نمی‌برم ـ همین چند ماه پیش در مجلس درس خود گفته بود:

امام ولایت تکوینی ندارد و هیچ ندارد، بلکه او مانند سایر افراد است؛ یعنی همان‌طور که خداوند متعال می‌تواند در شیئی قدرت خاصّی قرار دهد، در امام علیه السّلام نیز می‌تواند.

این شخص رسالۀ عملیه و مقلّدینی دارد! این است مسئله.

## انکار قضیۀ قلم و قرطاس

متأسفانه در میان خود ما برخی از علما هستند که برحسب ظاهر عالم و فقیه هستند اما در حقیقت هیچ فهم و درایت و معرفتی ندارند. یکی از این افراد به نام شیخ علی‌پناه اشتهاردی در قم است که الآن هشتاد یا نود سال سن دارد و در حوزه‌های علمیه، عالم و فقیه به‌شمار می‌رود و امام جماعت مدرسۀ فیضیّه است. ایشان در کتاب خود دربارۀ اینکه پیغمبر در حال احتضار فرمودند: «ایتُونی بدَواةٍ و قِرطاسٍ أکتُب لکم شیئًا لا تَضِلّوا بعده أبدًا؛ یک دوات و قلمی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسیم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید!» اما عمر گفت: «إنّ الرّجُلَ لَیَهجُر؛ این مرد هذیان می‌گوید!»[[12]](#footnote-12) من با چشم خود دیدم که نوشته است:

چگونه ممکن است عمر چنین حرفی بزند؟! بالأخره عمر یا مسلمان بوده یا غیر مسلمان؛ اگر مسلمان بوده چگونه ممکن است مسلمانی چنین تعبیری به‌کار ببرد و چرا شما این اراجیف را در کتاب‌های خود می‌آورید؟![[13]](#footnote-13)

الحمدللّه! دست شما درد نکند! یک عالم شیعی بعد از 1400 سال می‌آید و این حرف را می‌زند! شخصی که در ظاهر، عالم حوزه‌های علمیه است و درس می‌دهد و فقیه است ـ حال نمی‌دانم مقلّد هم دارد یا نه ـ اما اصلی از اصول شیعه را با صراحت انکار می‌کند و می‌گوید: «این محال است! یا باید منکر اسلام عمر شویم که این ابداً ممکن نیست! یا باید بگوییم مسلمان است که در این‌حال چگونه ممکن است مسلمانی بگوید که پیغمبر هذیان می‌گوید؟!»

اولاً: چه کسی گفته اصلاً عمر مسلمان بوده و چگونه مسلمانی او را ثابت می‌کنید؟![[14]](#footnote-14)

ثانیاً: این مسئله در کتاب‌های اهل‌سنت حتی بیشتر از شیعه آمده است![[15]](#footnote-15) در این‌حال، این عالم شیعی بعد از هشتاد سال عمر آن را انکار می‌کند! این مسئله چیست؟ واقعاً مسخره است!

## انکار زیارت عاشورا و اهانت به تربت سیدالشهدا علیه السّلام

شخص دیگری در طهران هست به نام سید مرتضی عسکری که مورّخ و محقق در کتب اهل‌سنت است و تعدادی کتاب نیز دارد. ایشان چون در زیارت عاشورا لعن بر یزید و معاویه آمده است آن را منکر می‌شود و می‌گوید: «این خلاف وحدت و خلاف تقیه است!»[[16]](#footnote-16)

در پاسخ باید گفت: مگر امام علیه السّلام به تو گفته است که زیارت عاشورا را در اینترنت بخوان تا اینکه خلاف وحدت باشد؟! این‌طور نیست! برو زیارت عاشورا را در منزلت یا در مسجد بخوان! چرا چنین می‌گوید؟ درحالی‌که علما می‌گویند: «زیارت عاشورا از نظر اعتماد و وثوقِ به آن تالی‌تلو قرآن است!»[[17]](#footnote-17) ائمه علیهم السّلام نیز شیعه را توصیه می‌کردند که ایّام عاشورا و جمعه‌ها و حتی هر روز، این زیارت را بخوانند[[18]](#footnote-18) و تمام علما هر روز صبح اهتمام به خواندن آن داشتند.[[19]](#footnote-19) بعد این شخص معمّم با نود سال سن زیارت عاشورا را انکار می‌کند!

هم‌چنین شنیدم ایشان به هند رفته بود تا با برخی از علمای اهل‌سنت بحث و مناظره کند. آن عالم سنّی گفته بود: «شما شیعه‌ها تعصب دارید و متحجّرید!» ایشان گفته بود: «ما در چه مسئله‌ای تعصب داریم؟!» پاسخ داده بود: «شما بر خاک و تربت امام حسین سجده می‌کنید!» شنیدم که همین عالم شیعی تربت را به زمین انداخته و پا روی آن گذاشته بود![[20]](#footnote-20) بعد آن عالم سنّی گفته بود: «الحمدللّه! بحث تمام شد!» ایشان گفته بود: «برای چه؟» پاسخ داده بود: «می‌خواستم ببینم که تعصب دارید یا نه؛ ولی الحمدللّه دیدم که تعصب ندارید!» ایشان گفته بود: «خب بیایید تا بحث کنیم!» اما آن عالم سنّی گفته بود: «نه، بحث تمام است! من فقط می‌خواستم این مسئله را ببینم که دیدم.»

ببینید معرفت این شخص که از سادات و علمای شیعه و مورّخ و صاحب تألیفات است، به این مقدار است که تربت امام حسین علیه السّلام را به زمین انداخته و زیر پا می‌گذارد و به این شکل روی آن می‌ایستد!

این شخص به قم آمده و به مدرسۀ معصومیه رفته بود. شنیدم ـ و هنوز نوارش را هم دارم ـ که گفته بود: «زیارت عاشورا به نظر من اصلاً صحت نداشته و غیر معتمد است، زیرا مخالف تقیه است!» و بعد از اینکه دید حوزۀ علمیه در مقابلش ایستاد و بر او هجمه کرد، گفت: «نه، منظور چنین است و چنان!» ولی من از برخی شاگردان شنیدم که گفته بود: «اینها به من هجوم آوردند و من مجبور شدم که حرفم را پس بگیرم، ولی اعتقاد من همان است که زیارت عاشورا صحیح نیست!»

این یک عالم شیعه است! توجه کردید؟! اینها افرادی هستند که مردم را به‌سمت امام زمان علیه السّلام دعوت می‌کنند!!

## انکار هجوم به بیت حضرت زهرا سلام الله علیها

همین‌طور این شخصی که در لبنان است و لابد شما مطالب او را دیده‌اید. ایشان راجع به اینکه عمر به خانۀ فاطمۀ زهرا سلام الله علیها آمد و درب خانه را آتش زد و وقتی فهمید فاطمه پشت در است، به در ضربه زد و به او حمله کرد و فرزندی که در شکم آن حضرت بود سقط شد،[[21]](#footnote-21) گفته بود:

چگونه ممکن است مردی ببیند که همسرش را می‌زنند و ساکت بنشیند و فقط نگاه کند؟![[22]](#footnote-22)

ببینید که چگونه با این استدلال اصل قضیه را منکر می‌شود! بعد از مدتی یکی از رجال سعودی گفته بود: «الحمدللّه بعد از 1400 سال یک شخص با انصاف آمد و این تهمت‌هایی که به سیدنا عمر می‌زنند را رد کرد!» و همین الآن هم می‌گویند!

هم‌چنین امام‌جمعۀ کویت دربارۀ شیخ [علی‌پناه] اشتهاردی که گفته بود ممکن نیست عمر بگوید: إنّ الرّجلَ لَیَهجُر؛ گفته بود: «الحمدللّه بعد از 1400 سال یک منصف آمد و این تهمت‌ها را برگرداند!» اینها علمای ما هستند!

# باز بودن راه بحث و گفتگو در سیره و مرام امام زمان علیه السّلام

پس انسان باید از کدام عالم تبعیت کند؟! آن عالمی انسان را به امام زمان علیه السّلام می‌رساند که معرفتش نسبت به امام علیه السّلام معرفت کامل و راهش استوار و از لحاظ استقامت و متانت شخصی متین باشد و همان را بگوید که می‌بیند و با قلب و وجدان و ضمیرش لمس می‌کند. این همان عالمی است که انسان می‌تواند به او تکیه و اعتماد کند؛ این همان عالمی است که کلامش منطبق بر مسائل عقلی و واقعی و مطالب حق است؛ این همان عالمی است که دیگر از بحث و مطالعه و خواندن فرار نمی‌کند!

وقتی من با بسیاری از این افراد مواجه می‌شدم، از این راه فرار می‌کردند! چرا؟ چون استدلال و علم ندارند.

اما باب و راه امام علیه السّلام برای همه باز است و هیچ‌گاه آن را به روی کسی نمی‌بندند. اگر در هر زمینه‌ای دیدیم که عالمی یا شخصی می‌گوید: «نباید دربارۀ این مسئله صحبت بشود!» بدانیم که در اینجا مشکلی وجود دارد. چرا نباید صبحت بشود؟! راه بحث و گفتگو در هر حالی باز است و راه وصول به امام علیه السّلام همیشه باز است؛ راه امام علیه السّلام راه بحث و عقل و منطق و استدلال و فهم و تفقّه است؛ این است راه امام علیه السّلام! درست شد؟! درحالی‌که می‌بینیم راه‌های دیگر بسته است و در آنها تعصب و تحجّر وجود دارد.

اگر خواستید با کسی بحث کنید ولی او گفت: «این اعتقاد من است و من در این مسئله بحث نمی‌کنم!» و وقتی به او می‌گویید: «چرا؟ مسئله چیست؟» می‌گوید: «بخواهید یا نخواهید راه من همین است!» بدانید که تمام این راه‌ها برخلاف راه امام علیه السّلام است. بر این اساس، هر کسی باید اولاً و قبل از مراجعه به دیگری در خود نگاه کند که آیا آمادگیِ پذیرش هر مطلبی و تفکر در آن را در خود می‌بیند یا نمی‌بینید؟ الآن همۀ ما ادعا می‌کنیم: «بله، ما آمادگی پذیرش این مسئله و این فکر و نظر و عقیده را داریم!» ولی باید دقیق‌تر به این مسئله نگاه کنیم؛ چون وقتی انسان در معرض برخی از ملاحظات و تنگناها قرار می‌گیرد، آنجاست که می‌بیند نسبت به بعضی از مسائل پذیرش ندارد.

منهاج امام علیه السّلام می‌گوید: بر هر کسی لازم است در مسیری قدم بگذارد که ابداً هیچ چیزی نتواند آن مسیر را ببندد.

من با بعضی از افراد در عربستان بحث می‌کردم و آنها به قم نیز آمدند. از آنها پرسیدم: «چرا شما چنین می‌گویید؟» گفتند: «این مسئله مربوط به وحدت وجود است و اشتباه است!» گفتم: «اشکالی ندارد، بیایید صحبت کنیم تا ببینیم اشتباه است یا نه!» گفتند: «نه، ما بحث نمی‌کنیم!» گفتم: «چرا بحث نمی‌کنید و در این‌صورت چرا می‌گویید اشتباه است؟ اگر آن را اشتباه می‌دانید اشکال ندارد، بیایید تا صحبت کنیم و فکر کنیم و به گفتگو بنشینیم.» گفتند: «نه، ما نمی‌توانیم!» گفتم: «اگر نمی‌توانید، [پس چرا می‌گویید اشتباه است]؟! بیایید با هم بنشینیم و بحث کنیم! مگر فرق میان ما چیست؟!»

# مناظرۀ مؤلف با برخی از اهل‌تسنن در مسجدالحرام

یک وقت در مسجدالحرام روبه‌روی حجر اسماعیل نشسته بودم که یکی از طلبه‌های دانشگاه مدینه که اهل الجزایر بود آمد و شروع کردیم به صحبت کردن. تقریباً دوازده نفری دور ما جمع شدند و حدود یک ساعت و نیم هم صحبت کردیم. در این مدت یکی از این شُرطه‌ها مدام می‌آمد و به اینها می‌گفت: «اینها شیعه هستند، به اینها گوش ندهید!» من به او گفتم: «چرا چنین می‌گویی؟ تو هم بیا بنشین و گوش بده!» ما یک ساعت و نیم نشسته بودیم و این شخص سه بار آمد و رفت و می‌گفت: «متفرق شوید! متفرق شوید! این شیعه است و شیعیان جبرئیل را لعن می‌کنند و قرآن را تحریف می‌کنند و چنین و چنان می‌گویند!»

من به این افراد گفتم: «من برای شما بلیط هواپیما می‌گیرم تا با من به ایران بیایید و ببینید که در هر اطاق ما همین قرآن چاپِ فَهَد شماست که می‌خوانیم! من پول بلیط شما را می‌دهم، بیایید و ببینید!» طبعاً اینها را دروغ و اتهام به شیعه به خود مشغول کرده است.

به آنها گفتم: «وقتی من نماز می‌خوانم بیایید و به‌نحوی پشت سر من بنشینید که من متوجه نشوم تا بعد نگویید تقیّه کرده‌ام! بعد ببینید که آیا در تشهد، جبرئیل امین را لعن می‌کنم و می‌گویم: ”خانَ الأمین! خانَ الأمین!“ یا اینکه می‌گویم: ”السّلامُ علیک أیّها النّبیُّ و رحمةُ اللهِ و بَرَکاتُه، السّلامُ عَلَینا و علیٰ عبادِ الله الصّالحین، السّلامُ علیکم و رحمةُ اللهِ و بَرَکاتُه.“ پس این اتهامات برای چیست؟!»[[23]](#footnote-23)

ما باید در تمام مسائل آزاده و اهل تحقیق باشیم و راه فکر ما در همۀ زمینه‌ها باز باشد و نباید هیچ‌یک از این شایعه‌ها راه عقل ما را ببندد؛ این می‌شود راه امام علیه السّلام!

بنابراین بین آن کسی که می‌گفت: «مسئلۀ وحدت وجود خلاف است و من با شما بحث و مناظره نمی‌کنم» و بین آن سنّی چه فرقی است؟!

## اتمام حجّت مؤلف در مناظره با پرسشی عقلی

در آن بحث بنده تمام آن سنّی‌ها را ملزم کردم و به آنها گفتم: «شما اصلاً عقل و درایت ندارید!» حدود دوازده نفر بودند و بین آنها نیروهای امنیتی هم بود و آن طلبه هم کنار من نشسته بود. گفتند: «چرا ما را به این مسئله متهم می‌کنید؟»

گفتم: «بسیار خب، من کاملاً از تشیّع و عقاید تشیّع دست بر می‌دارم و شما هم از تسنّن و عقاید تسنّن دست بردارید و هر دوی ما مسیحی می‌شویم! مشکلی نیست؟ حال امشب و در این ساعت می‌خواهیم اسلام بیاوریم و مسلمان بشویم. در مقابل ما عمر و ابوبکر و علیّ بن أبی‌طالب حضور دارند، کتب علیّ بن أبی‌طالب هست و کتب عمر و ابوبکر ـ که اصلاً کتابی ندارند ـ هم هست؛ نهج البلاغة و روایات پیغمبر و سایر روایات هم هست. هر کدام از ما و شما نه عمر و ابوبکر را دیده‌ایم و نه علی را دیده‌ایم. حال در همین کتب شما ـ مانند فرائد السّمطین، فقه ابن‌جوزی، ینابیع المودة شیخ سلیمان قندوزی، صحیح مسلم، صحیح بخاری و تمام کتب دیگر ـ مطالبی را که در مورد علیّ بن أبی‌طالب هست وسط می‌گذاریم و مطالبی را که دربارۀ عمر هم هست وسط می‌گذاریم؛ اکنون چه کسی را انتخاب می‌کنیم؟ علی یا عمر؟ کدام‌یک؟ من اصلاً کتب خودمان را هم مطرح نمی‌کنم!» همه ساکت شدند و هیچ‌کدام از این دوازده نفر جوابی ندادند!

گفتم: «برای همین است که می‌گویم شما اصلاً عقل و فهم و درایت ندارید! من می‌گویم که اگر با این مطالبی که در کتب خودتان دارید بتوانید افضلیت عمر بر علیّ بن أبی‌طالب را ثابت کنید، من همین‌جا در مقابل شما با عمر بیعت می‌کنم!» به همین صراحت به آنها گفتم! گفتم: «بیایید و همین مطالبی را که در کتب شما وجود دارد عرضه کنید و کاری به کتب شیعه هم نداشته باشید، اگر مطالب دربارۀ عمر بالاتر از علی بود، قسم به خدای کعبه من در مقابل همۀ شما با عمر بیعت می‌کنم!» دقیقاً گفتم: «قسم به خدای کعبه!» ولی تمام آنها ساکت شدند.

به آنها گفتم: «من شما را ملزم کردم و بالأخره از اینجا هم خواهم رفت، ولی بر شماست که در این مسئله فکر کنید.» همه ساکت شدند و سرشان را پایین انداختند. این می‌شود راه امام علیه السّلام!

# مناظرۀ یکی از علما با علامه طهرانی دربارۀ مسائل عرفانی

این مسئله بعینه در میان ما شیعیان نیز وجود دارد. مرحوم والد ـ رضوان الله علیه ـ با همین شخصی که زیارت عاشورا را انکار کرده بود، بحث می‌کردند. آن شخص می‌گفت: «تمام مطالب سلوکی و عرفانی باطل است و اصلاً این مثنوی چه می‌گوید؟! اصلاً مولانا چیزی نمی‌فهمد!»

مرحوم والد کتاب مثنوی را آوردند و در مقابلش گذاشتند و فرمودند: «مقداری بخوانید و شرح دهید!» اصلاً هیچ نمی‌فهمید! چگونه کتابی را که نخوانده‌ای به این اتهامات متّهم می‌کنی؟! آیا آن را خوانده‌ای؟!

چرا ما خودمان را شیعه می‌نامیم ولی مانند سنّی‌ها عمل می‌کنیم؟! پس فرق ما با آنها چیست؟! واقعاً فرق ما با آنها چیست؟! آیا این راه امام زمان علیه السّلام است؟! اگر این شخصِ مسلمان، جناب مولانا و سایر عرفا در مقابل امام زمان علیه السّلام بایستند و بگویند: «این شخص، شیعۀ شما و از علمای شیعه است و ما را به این مسائل متّهم کرده است!» حضرت چه خواهند گفت؟! خواهند گفت: «باید جواب او را بدهی! چرا به او تهمت می‌زنی؟!»

بنابراین، راه امام علیه السّلام راه حرّیت و عقل و منطق است در هر مسئله‌ای؛ لذا می‌بینیم راه این افراد، [غیر از راه امام زمان علیه السّلام است]!

الآن بسیاری از افراد می‌گویند: «انسان نباید فلسفه و عرفان بخواند و مکتب عرفان افراد را گمراه می‌کند!» چرا گمراه می‌کند؟ بنده عرفان خوانده‌ام آیا گمراه شده‌ام؟! واقعاً گمراه شده‌ام؟! من مانند شما نماز می‌خوانم و قرآن می‌خوانم و مانند شما حج بجا می‌آورم، چگونه من می‌شوم گمراه و شما می‌شوی هدایت‌شده؟ واقعاً باید از اینها پرسید که کجای این مسئله گمراهی و ضلالت است؟!

# حکایاتی از ارادت اهل فلسفه و عرفان به اهل بیت علیهم السلام

علامه طباطبائی ـ رضوان الله علیه ـ اول‌فیلسوف خاورمیانه و جهان اسلام بود، درحالتی‌که ولایت ایشان نسبت به ائمه علیهم السّلام از همۀ این مراجع ـ چه قبلی‌ها و چه بعدی‌ها ـ بهتر و بالاتر و شریف‌تر و قوی‌تر بود! همیشه در هر روز ماه رمضان قبل از افطار به حرم حضرت فاطمۀ معصومه سلام الله علیها به زیارت می‌رفت و ضریح را می‌بوسید و بعد به خانه برمی‌گشت و افطار می‌کرد! کدام‌یک از این مراجع این کار را می‌کنند؟! بعد می‌گویند ایشان گمراه و گمراه‌کننده است! آیا این مفسّر قرآن گمراه و گمراه‌کننده است؟! چطور؟!

آقا شیخ محمدجواد انصاری ـ رضوان الله علیه ـ یکی از اساتید عرفان پدر ما و اهل همدان بود. شاید در روح مجرّد دربارۀ او خوانده باشید.[[24]](#footnote-24) جدّ مادری[[25]](#footnote-25) ما می‌گفت:

در معیّت ایشان در ایّام زمستان به زیارت امام رضا علیه السّلام مشرّف شدیم. ایشان به شاگردان خود می‌گفت: «من می‌خواهم تنها به زیارت بروم و نمی‌خواهم کسی با من باشد یا پشت‌سرم حرکت کند.»

یک روز با خود گفتم: ایشان همیشه این‌طور می‌گوید، من پشت‌سر ایشان حرکت می‌کنم تا ببینم ایشان چطور زیارت می‌کند!

وقتی ایشان بیرون رفت من نیز پشت‌سر ایشان با فاصلۀ پنجاه متری حرکت کردم تا مرا نبیند. وقتی به فاصلۀ صد متری حرم رسید، دیدم دیوارهای اطراف را بوسید، بعد از پنجاه متر دوباره بوسید و بعد از پنجاه متر دوباره بوسید، تا اینکه به اولین درِ صحن رسید و آن را نیز بوسید، دوباره به در بعدی رسید و آن را هم بوسید. من حساب کردم تا وقتی به قبر امام علیه السّلام رسید، بیست بار در و دیوار را بوسید!

# تقابل حوزۀ نجف با اهل فلسفه و عرفان

بعد می‌گویند ایشان مخالف ولایت است و صوفی و زندیق و کافر است! حتی وقتی ایشان به نجف می‌روند، آیةالله سید محمود شاهرودی ـ بالاترین مرجع و صاحب‌رساله! ـ در درس خود اعلام می‌کند: «یک زندیق و صوفی به نجف آمده است و کافر و نجس است!» ببینید، اینها مراجع ما هستند! آخر به چه دلیل چنین می‌گویی؟! حتی می‌گویند اگر ایشان به منزل آقا شیخ عباس قوچانی نرفته بود ممکن بود بعضی از افراد متعرّض او بشوند و او را کتک بزنند!

همین افراد نیمه‌شب به منزل آقا سید علی قاضی ـ رضوان الله علیه ـ رفتند تا او را به قتل برسانند! این مسائل در احوالات آقای قاضی در کتب آمده است؛ یعنی همین افراد این اوباش را تحریک می‌کردند که به خانۀ آقای قاضی بروند تا او را به قتل برسانند و حتی یک بار ایشان به شکل معجزآسا از دست یکی از این افراد نجات پیدا کرد! چون فکر کرد ایشان را کشته است و از منزل خارج شد.[[26]](#footnote-26)

اینها می‌آمدند افراد را علیه ایشان تحریک می‌کردند و در نتیجه این افراد به مسجد می‌رفتند و ایشان را با سنگ می‌زدند و شیشه‌های مسجد را می‌شکستند و در حال نماز فرش را از زیر پای ایشان کشیده و مریدان ایشان را با سنگ می‌زدند![[27]](#footnote-27) این‌طور با اینها رفتار می‌کردند.

اینها علمای ما هستند! بنده بعضی از این مسائل را ـ البته نه به این شکل، بلکه به اجمال ـ در کتاب اسرار ملکوت آورده‌ام[[28]](#footnote-28) که إن‌شاءالله اگر به زبان عربی ترجمه شود خواهید دید که این مسائل به چه نحو بوده است.[[29]](#footnote-29)

این [تضییقات] برای چیست؟ چون آنها اهل عرفان هستند! مگر گناه اهل عرفان چیست؟ آیا گناهی مرتکب شده‌اند؟! بسیاری از علما و فقهای ما اهل عرفان بوده‌اند، پس چرا مردم را به این شکل در مقابل اهل عرفان تحریک می‌کنید؟! این راه و روش اینهاست.

اما راه و روش امام علیه السّلام راهی است که انسان در مواجهۀ با مسائل در سینۀ خود احساس ضیق و تنگی نمی‌کند. این می‌شود راه امام علیه السّلام.

بر این اساس، اگر ما یک عالم دینی را دیدیم که عمامه بر سر و ریش بلندی دارد و چنین و چنان است، اما به انسان اخم کرده و می‌گوید: «نه، این درست نیست و...!» انسان احساس می‌کند که این عالم می‌خواهد بعضی از راه‌ها را به روی او ببندد! هم‌چنین اگر دید که وقتی با او بحث می‌کند اصلاً قصد پذیرش ندارد، باید شک کند که آیا اصلاً عقل دارد یا ندارد!

# معیار حرکت در راه امام زمان علیه السّلام، صفای باطن در تلقّی حقایق

بنابراین، می توانیم این مسئله را در این عبارت خلاصه کنیم: اگر انسان باطن خود را صاف کند و در نفس خود نسبت به تلقّی و پذیرش مطالب و نسبت به هر چیزی که با آن روبه‌رو می‌شود، احساسِ صفا و راحتی کند و نسبت به پذیرش آنها ضیق و حَرَجی نبیند، بداند که در راه امام علیه السّلام است.

اما اگر انسان در نفس خود ضیق و حرج نسبت به شخص خاصّی احساس کند، مثلاً کسی نزد شما آمده و با شما صحبت می‌کند و می‌گوید: «اصلاً شما نباید پشت‌سرِ فلان عالم دینی حرف بزنید، چراکه ایشان صدّیق و مطهّر و طاهر است و اعمالش چنین و چنان است!» شما نیز بگویید: «من خودم با چشم خود این مسئله را دیده‌ام!» اما او بگوید: «نه! اگر این مسئله را بگویی تو را خواهیم زد و...!» فوراً باید متوجه بشوید که این برخلاف صدق است.

# عقل و منطق، طریق امام علیه السّلام

بنابراین، در راه امام علیه السّلام ضرب و شتم و اتهام و دروغ و ناسزا وجود ندارد، بلکه در تمام زمینه‌ها راهی باز و عقلائی است. امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: بیایید با من حرف بزنید، بیایید با من بحث و گفتگو و در مسائل جاریه صحبت کنید؛ اگر در رفتارها و اعمال من خطایی دیدید باید به من تذکر بدهید، چراکه من هم فردی مانند سایر افراد هستم![[30]](#footnote-30) این است راه امام علیه السّلام.

ولی ما در بعضی از اوقات می‌بینیم که اگر بگوییم: «فلانی اشتباه می‌کند» می‌گویند: «چرا اشتباه می کند؟! ابداً ممکن نیست که این شخص اشتباه کند!» چرا؟ آیا امام است؟ آیا پیامبر است و خداوند به او وحی می‌کند؟! می‌گویند: «ما اینها را نمی‌فهمیم، اگر یک بار دیگر چنین بگویی تو را می‌زنیم و در فلان جا قرار می‌دهیم!» بنابراین فوراً می‌فهمیم که این راه، راه امام علیه السّلام نیست.

مرحوم والد همیشه می‌فرمودند:

راه ما برای همه باز است! هر کسی می‌خواهد بحث کند، بیاید؛ هر کسی می‌خواهد کتاب‌های ما را بخواند، بیاید؛ هر کسی می‌خواهد اشکالی مطرح کند، بیاید!

# شرط علامه طهرانی برای مناظره با یکی از علمای منتقد

نمی‌دانم این قضیه را سال‌های گذشته نقل کرده‌ام یا نه. یک روز زمستان یکی از بزرگ‌ترین علما و مراجع مشهد به نام شیخ [حسن‌علی] مروارید به منزل مرحوم والد آمد. ایشان گفت: «من می‌خواهم با شما دربارۀ مسائل فلسفی و وحدت وجود و برخی مسائل دیگر گفتگو کنم.» مرحوم والد فرمودند:

بفرمایید! ما آماده‌ایم؛ ولی با این شرط که این گفتگو و این مباحث ضبط بشود و بعد، از روی نوار پیاده و در حوزه‌های علمیه منتشر گردد.

گفت: «نه، نه، نه!» ایشان (مرحوم والد) گفتند:

چرا؟ اگر می‌خواهید بحث کنید، من آماده‌ام! چرا ضبط و منتشر نشود؟![[31]](#footnote-31)

ایشان دوسال پیش رحلت کردند، خداوند رحمتشان کند.[[32]](#footnote-32)

اتفاقاً الآن شما به این مسئله خندیدید، چرا؟ چون فهمیدید که این مسئله برخلاف عقل است. چرا ایشان نپذیرفت؟ با اینکه ایشان ـ خدا رحمتش کند ـ از فقها و علما و مشهورین و شخصی عابد و زاهد بود و ما به همراه مرحوم والد به منزلش می‌رفتیم و او نیز به منزل مرحوم والد می‌آمد. ولی ملاحظه کنید که چطور با این سرعت ما فهمیدیم که این راه، راه امام علیه السّلام نیست؛ چراکه راه امام علیه السّلام همیشه باز است! بیا با هم بحث کنیم و بعد این مطالب را در حوزه‌های علمیه منتشر کنیم تا آنها ببینند و بخوانند؛ بالأخره یا حق با ما است یا با شما است! این یک مسئلۀ بدیهی است. لذا این هم مانند آن فرد سنّی است؛ چه فرقی می‌کند؟! درست است؟ مسئله روشن است.

بر این اساس، ما باید در مطالعات و بحث‌ها و کتاب خواندن‌ها و در زمینه‌های علمی خود ببینیم که کدام صفحه یا کدام شخص به این روش و به این راه نزدیک است و کدام‌یک از آن دور است؛ ما کتاب‌هایش را می‌خوانیم و می‌فهمیم که روش و منهاج او خطاست.

# معرفت و توحید، طریق امام علیه السّلام

خلاصۀ سخن آنکه: راه امام علیه السّلام راهی است که در آن معرفت خداوند است و این راه انسان را به بالاترین مراتب کمال که همان توحید است، می‌رساند. این راه، راهی است که روایات و آیات قرآن ما را به آن می‌رساند و تشویق می‌کند؛[[33]](#footnote-33) مانند خطبه‌هایی از نهج البلاغة که در اوصاف متقین آمده[[34]](#footnote-34) و هم‌چنین روایات دیگری از ائمه علیهم السّلام که انسان را به‌سوی معرفت خداوند متعال و به‌سوی توحید و کمال تشویق می‌کند. این است راه امام علیه السّلام.

لذا هرکس که به این راه نزدیک بود، برحسب میزان نزدیک بودنش مراتبی دارد؛ و هر کس که از آن دور بود، بر انسان است که از او دوری کند.

این خلاصه‌ای بود که در جواب این سؤال عرض شد و البته بنده کمی مطلب را باز کردم تا جوانان و برادران بدانند که هر شخص معمّم و عالم دینی موافق شریعت نیست.

همان‌طور که عرض کردم: یک عالم دینی ولایت تکوینی و علم غیب امام علیه السّلام را نفی می‌کند، عالم دیگری یکی از اصول اوّلیه و ابتدائی شیعه را کنار گذاشته و اتّهامی را که بر عمر وارد است نفی می‌کند، یک عالم دیگر صحت زیارت عاشورا را انکار کرده و عالم دیگری هم در این کشورها ـ همان‌طور که شما بهتر از من می‌دانید ـ اصلاً مبانی شیعه را منکر می‌شود و از اهل‌سنت دفاع می‌کند، انگار که واقعاً خودشان از اهل‌سنت هستند و از آنها حقوق و مسائلی به ایشان می‌رسد! ظاهراً مسئله به این شکل است و انسان نمی‌تواند اعمال و تصرّفات و سخنان آنها را توجیه کند.

چطور ممکن است که یک عالم شیعی تمامی روایات و همۀ اصول و عقاید شیعه را انکار کند و زبان به مطالبی باز کند که دشمن از طرح آنها خشنود می‌شود؟! چطور این عالم به خودش اجازه می دهد که چنین مطالبی بگوید؟!

# معرفت امام علیه السّلام، فقط از مسیر توحید و عرفان

بر این اساس، برای انسان راهی جز مسیر توحید و عرفان و ولایت باقی نمی‌ماند؛ همان‌طور که بنده این مسئله را در کتاب مهر فروزان متذکر شده‌ام که علامه طباطبائی به مرحوم والد ـ رضوان الله علیهما ـ می‌فرمودند:

انسان به معرفت امام علیه السّلام نمی‌رسد مگر با توحید و عرفان؛ چراکه حقیقت ولایت عبارت است از توحید و کسی که به توحید نرسیده است، به ولایت نیز نمی‌رسد.[[35]](#footnote-35)

اما اینها امام علیه السّلام را مانند سایر افراد می‌بینند و می‌شناسند؛ همانطور که سایر افراد در خیابان‌ها راه می‌روند و حرف می‌زنند و می‌خورند و می‌خوابند، امام علیه السّلام نیز یک اعمالی انجام می‌دهد. اینها هیچ معرفتی به کیفیت ولایت و تصرّفات امام علیه السّلام ندارند و اصلاً نمی‌دانند چطور انسان می‌تواند به مرتبه‌ای برسد که:

عَبدی أطِعنی حتّیٰ أجعَلَکَ مِثلی؛ أقولُ للشّی‌ءِ کُن فَیکونُ، و تقولُ لِلشّی‌ءِ کُن فیَکون.[[36]](#footnote-36)

یا در حدیث قدسی دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

لایزالُ یتقرَّبُ عَبدی إلیَّ بِالنَّوافل حتّیٰ أکونَ سَمعَه الّذی یَسمَعُ بِه و بَصرَه الّذی یَبصُرُ بِه و لِسانَه الّذی یَنطِقُ به.[[37]](#footnote-37)

این است رسیدن به مرتبۀ ولایت. کتاب‌ها مملوّ از این روایات و عبارات است، ولی این افراد انگشت در گوش خود کرده تا حق را نشنوند، لذا همۀ این مطالب را منکر می‌شوند.

# شرح حالی از جناب معروف کرخی و بایزید بسطامی

برخی منکر می‌شوند که معروف کَرْخی از اصحاب امام رضا علیه السّلام بوده است، چرا؟ چون ایشان از صوفیه و عرفا بوده است؛ با اینکه در بسیاری از کتاب‌ها آمده است که معروف از شاگردان امام رضا علیه السّلام بوده و قبلاً مسیحی یا زرتشتی بوده و به دست حضرت شیعه شده است.[[38]](#footnote-38)

هم‌چنین منکر می‌شوند که بایزید بسطامی از شاگردان امام صادق علیه السّلام بوده است![[39]](#footnote-39) الآن قبر بایزید در بسطام در شاهرود بین راه مشهد و طهران معروف است و من هم آن را زیارت کرده‌ام.

وقتی که بایزید از مدینه خارج شد، حضرت فرزندشان محمد بن صادق علیهما السّلام را همراه او فرستادند. آنها با هم به بسطام آمدند و محمد، فرزند امام قبل از او از دنیا رفت.[[40]](#footnote-40) بایزید وصیت کرد که وقتی از دنیا می‌رود او را زیر پای محمد بن صادق دفن کنند و الآن بایزید قبرش در صحن و بیرون است و محمد بن صادق قبّه و بارگاه دارد.[[41]](#footnote-41)

اینها منکر این مسائل می‌شوند، چرا؟! تو که رجالیّ هستی چرا انکار می‌کنی که معروف از اصحاب امام علیه السّلام بوده است؟ به چه دلیل؟! این تهمت و دروغ است! فردا و روز حساب، در محضر خداوند چه خواهی گفت؟ اگر معروف به تو بگوید: «چرا در کتابت نوشتی که من از اصحاب امام رضا علیه السّلام نیستم؟ آیا صرفاً به‌خاطر اینکه من از صوفیه هستم، مرا طرد و رد می‌کنی و ارتباط مرا با امام رضا علیه السّلام انکار می کنی؟!» چه خواهی گفت؟! این است امانت در کتابت؟ خیر! من این را خیانت در امانت می‌بینم!

# دیانت مردم، امانتی الهی در دست علما

همان‌طور که قبلاً خدمت شما عرض کردم: تاریخ و عقاید شیعه و اعتقادات و دیانت مردم امانتی است از جانب خداوند متعال در دستان ما و جایز نیست که در این امانات خیانت کنیم؛ جایز نیست چیزی را به مسلمین بگوییم که خود قبول نداشته و بدان معتقد نیستیم! جایز نیست چیزی را به مردم تحمیل کنیم که برای خود نمی‌پسندیم! این خیانت است! والله این خیانت است! اگر مطلبی را نمی‌دانیم باید صریحاً بگوییم: «ما در این مسئله علم نداریم!»

کسی که حتی یک ساعت عرفان و فلسفه نخوانده است چگونه در این مسائل اظهار نظر کرده و می‌گوید: وحدت وجود باطل است؟! چگونه به خود اجازه می‌دهد که در این مسئله صحبت بکند و بگوید: اینها حرام و باطل است؟! چگونه به خود اجازه می‌دهد که در رسالۀ عملیۀ خود فتوا به نجاست قائلین به وحدت وجود بدهد؟![[42]](#footnote-42) چطور؟!

بنده خود یکی از قائلین به وحدت وجود هستم و در کتاب اسرار ملکوت نیز نوشته‌ام: من به وحدت وجود و حتی به وحدت موجود ـ که بالاتر از وحدت وجود است ـ قائل هستم![[43]](#footnote-43) این یک مبحث فلسفی است؛[[44]](#footnote-44) بنابراین باید بگویید: بنده که مدرّس حوزۀ علمیه در بالاترین سطوح آن هستم نجس می‌باشم! صریحاً بگویید! چرا نمی‌گویید؟! آیا می‌ترسید؟ نترسید!

# حکم منکرین علم غیب و ولایت تکوینی امام علیه السّلام

سؤال: ببخشید، حکم کسانی که ولایت امام یا علم غیب امام علیه السّلام را منکر می‌شوند چیست؟

جواب: طبعاً این شخص نمی‌فهمد و مطلبی نیست. بنده نمی‌گویم که چنین فردی اهل جهنم است و خداوند او را عقاب کرده یا عذاب می‌کند؛ خیر! بلکه فهم او به همین مقدار است.

حرف من این است: هریک از ما و شما باید از کدام‌یک از این افراد در مسیر خود تبعیت کنیم؟ کسی که فهم او 10درصد است؟ خیر، باید دنباله‌رو کسی باشیم که عقل و درایت و معرفت او 100درصد باشد! طبعاً هریک از این افراد به میزان معرفت خود مراتب خاصّی دارند: یکی 10درصد، یکی 15درصد، یکی 20درصد و...؛ ما نمی‌گوییم که خداوند اینها را عذاب می‌کند، بلکه عذاب و مغفرت خدا برای هر کسی به میزان صدق و کذب او خواهد بود.

اگر شخصی معاند باشد و در تصرّفاتش در مسائل نفسانی و شخصی غرض و عناد داشته باشد، خداوند او را عقاب می‌کند؛ اما اگر کسی عقاید باطلی داشته باشد ولی معاند نباشد، خداوند متعال او را عذاب نمی‌کند. این یک مسئلۀ دیگری است.

اما مسئلۀ اساسی این است: آیا ما باید از یک‌هم‌چنین شخصی تقلید و تبعیت کنیم یا از شخصی که به مراتب عالیه رسیده باشد؟ مقصود ما این است.

# جهل، منشأ مخالفت با اهل معرفت

بسیاری از این افراد نسبت به این مسائل جاهل هستند؛ مثلاً این شخصی که دربارۀ عمر چنین گفته است حتی یک صفحه هم فلسفه نخوانده است! اصلاً نمی‌داند وحدت وجود را با هاء «هوّز» می‌نویسند یا با حاء «حیّ علی الصّلاة»! اما با این وجود وحدت وجود را انکار می‌کند و به قائلین آن ناسزا گفته و می‌گوید: «این شخص نجس است و انسان باید [در صورت تماس با او] خود را تطهیر کند و ظرف‌ها و لیوان‌ها و قاشق‌ها را بشوید!» واقعاً چگونه قائل به نجاست این افراد می‌شوند درحالی‌که درسی نخوانده‌اند؟!

در همین علوم جدید، آیا دانشگاه کسی را که درس نخوانده است به‌عنوان استاد می‌پذیرد؟! این یک مسئلۀ منطقی است، اما با کمال تأسف ما به این بلیه گرفتار هستیم؛ افرادی که اصلاً ارتباطی با این علوم عالیه ندارند، دم از این‌گونه مسائل می‌زنند و بدون اطلاع و معرفت وارد این عرصه می‌شوند! فَیَضِلّونَ و یُضِلّون؛ هم خود گمراه می‌شوند و هم افراد را به گمراهی می‌کشانند.[[45]](#footnote-45) پس این راه [حرّیت و گفتگو و پذیرش] می‌شود راه و روش امام علیه السّلام.

اللَهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّد[[46]](#footnote-46)

1. لازم به ذکر است از آنجا که این مجلس به زبان عربی ایراد شده است، مجمع تحقیق مکتب وحی آن را به فارسی ترجمه نموده است. (محقق) [↑](#footnote-ref-1)
2. متأسفانه در این قسمت صوت قطعی دارد. (محقق) [↑](#footnote-ref-2)
3. به‌عنوان‌نمونه رجوع شود به: جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج 1، ص 182؛ أعیان الشیعة، سید محسن امین، ج 1، ص 96؛ الشیعة فی المیزان، محمدجواد مغنیه، ص 42 ـ 45؛ شهید جاوید حسین بن علی علیه السّلام، صالحی نجف‌آبادی، ص 451 ـ 459 و 498 و 499 و 533 ـ 536. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجوع شود به شرح المواقف، میر سید شریف جرجانی، ج 6، ص 22. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره اعراف (7) آیه 188. امام شناسی، ج 12، ص 18:

«و اگر من این‌طور بودم که از غیب و پنهان، علم و اطلاع داشتم البته خیر و خوبی را برای خودم زیاد می‌کردم.» [↑](#footnote-ref-5)
6. رجوع شود به سلسله مباحث امامت و مهدویّت، آیةالله صافی گلپایگانی، ج 1، ص 79. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ج 1، ص 241؛ الاحتجاج، ج 2، ص 438؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 197؛ مختصر البصائر، ص 188؛ الخصال، ج 2، ص 610 ـ 614؛ إرشاد القلوب، ج 2، ص 427؛ الکمات المکنونة، ص 158. اسرار ملکوت، ج 2، ص 126:

«ما را از مرتبۀ ربوبیت و خدایی پایین آورید و حکم مخلوق بر ما بنهید، آنگاه هرچه درخور فهم و ادراک شماست (از صفات و ملکات و امور غیر عادیه و مسائل عجیبه و غریبه) ما را بدان متّصف کنید.» [↑](#footnote-ref-7)
8. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص 386؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص 285؛ الاحتجاج، ج 2، ص 467. با قدری اختلاف در مصادر. امام شناسی، ج 5، ص 130:

«ما دست‌پروردگان پروردگارمان هستیم، و مردم پس از این دست‌پروردگان ما هستند.» [↑](#footnote-ref-8)
9. شایان ذکر است در منابع و روایات در دسترس، نام حضرت سلیمان علی نبیّنا و آله و علیه السّلام آمده است که دعا کردند و ملائکه خورشید را برگرداندند. رجوع شود به تقسیر القمی، ج 2، ص 234؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 202.

و در روایاتی نیز راجع به یوشع بن نون چنین جریانی وارد شده است. رجوع شود به من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 203؛ الإرشاد، ج 2، ص 385. (محقق) [↑](#footnote-ref-9)
10. آیات قرآن هم دراین‌باره آمده است.\* روایاتی نیز داریم که حتی دو نیم کردن ماه با همین کلمه بوده است.

\* سوره نمل (27) آیه 40: ﴿قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلۡمٞ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسۡتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضۡلِ رَبِّي لِيَبۡلُوَنِيٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ﴾. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، ج 1، ص 230، با قدری اختلاف، از امام باقر علیه السّلام. [↑](#footnote-ref-11)
12. کشف الغمّة، ج 1، ص 420؛ الطرائف، ج 2، ص 432؛ نهج الحق، ص 333. [↑](#footnote-ref-12)
13. کشکول زمان، ص 29 ـ 35. [↑](#footnote-ref-13)
14. رجوع شود به ثواب الأعمال، ص ٢١٥ و ٢١٦؛ تقریب المعارف، ص ٢٤٤ و ٢٤٩؛ الطّرائف، ج ٢، ص ٤٤٠و ٤٤١؛ مهج الدّعوات، ص ٣٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣١١ و ج ٣٠، ص ٤٠٩. [↑](#footnote-ref-14)
15. مسند أحمد، ج 1، ص 336؛ صحیح البخاری، ج 7، ص 9؛ صحیح مسلم، ج 5، ص 76. [↑](#footnote-ref-15)
16. جهت اطلاع دربارۀ این مطلب به منابع ذیل رجوع شود:

1) سایت رسمی اطلاع‌رسانی آیةالله شیخ نجم‌الدّین طبسی، صوت سخنرانی با موضوع: سند زیارت عاشورا و ماجرای مباحثۀ آیةالله طبسی با علامه عسکری و زیر سؤال بردن مبنای علامه عسکری در تشکیک سند زیارت عاشورا.

در ضمن این سخنرانی، آیةالله طبسی می‌گویند: «آیةالله عسکری دربارۀ سند زیارت عاشورا می‌گویند: در رجالش کسانی هستند که آقای خوئی آنها را تضعیف کرده است!»

2) سایت تابناک، برخورد دوگانه با پژوهش دینی در کشور ما (با یادی از علامه سید مرتضی عسکری)، صحبت‌های حجّةالإسلام رسول جعفریان، تاریخ انتشار: 22 آذر 1386، کد خبر: 3176.

3) سایت کتابخانه مدرسۀ فقاهت، خارج کلام مقارن، استاد حسینی قزوینی، ج 1، ص 161، 20 بهمن 1393، مبحث تعداد صحابۀ دارای روایت، نقد کتاب «مِائة و خمسون صحابیّ مختلق» اثر علامه عسکری، کد مطلب: 7483. (محقق) [↑](#footnote-ref-16)
17. جهت اطلاع از سند زیارت عاشورا رجوع شود به کامل الزیارات، ص 174؛ مصباح المتهجّد، ج 2، ص 772. هم‌چنین جهت اطلاع بیشتر از صحت سند آن رجوع شود به شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ج 1، ص 33 ـ 76؛ جرعه‌ای از دریا، ج 1، ص 251 و 252. [↑](#footnote-ref-17)
18. رجوع شود به کامل الزیارات، ص 174 ـ 176؛ مصباح المتهجّد، ج 2، ص 772 ـ 782. [↑](#footnote-ref-18)
19. مصباح المتهجّد، ج 2، ص 776:

«...قال عَلقَمَةُ: قال أبوجَعفَرٍ علیه السّلام: ”إنِ استَطَعتَ أن تَزورَهُ فی کُلِّ یَومٍ بِهَذِهِ الزّیارَةِ مِن دارِکَ فَافْعَل و لَکَ ثَوابُ جَمیعِ ذَلِکَ.“» ترجمه:

«و اگر توانستی حضرت سیدالشهدا علیه السّلام را هر روز با همین زیارت (عاشورا) از درون خانۀ خود زیارت نمایی، پس چنین کن که ثواب تمام آن (توسلات و آثار لَعن و سلام‌ها) به تو خواهد رسید.» (محقق) [↑](#footnote-ref-19)
20. رجوع شود به خبرگزاری حوزه، گفتگویی متفاوت با علامه عسکری، تاریخ انتشار: ٢٧/٠٦/١٣٩٣ شمسی. [↑](#footnote-ref-20)
21. رجوع شود به کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 586 و 593؛ الاحتجاج، ج 1، ص 83؛ السّقیفة و فدک، ص 71 و 72؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌أبی‌الحدید، ج 6، ص 48 و 49. [↑](#footnote-ref-21)
22. قائل به این مطلب سید محمدحسین فضل‌الله از علمای معروف لبنان است. (منبع: سایت آپارات، کتاب الله و عترتی ـ شبکۀ جهانی ولایت، کلیپ صوتی سخنرانی سید محمدحسین فضل‌الله؛ سایت یوتیوب، کلیپ تصویری تحت عنوان ردّ دروغ شهادت حضرت زهرا علیها السّلام توسط آیةالله فضل‌الله، زمان انتشار: 7 مارس 2015 م.)

و دیگر گویندۀ این مطلب آیةالله محمدحسین آل‌کاشف‌الغطاء در کتاب جنّة المأوی، ج 1، ص 62 ـ 66 می‌باشد.

البته جناب آیةالله سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب مأساة الزهراء علیها السّلام، ج 1، ص 130 جواب قاطع و مستدلّی از شبهات ایشان نسبت به انکار شهادت حضرت زهرا داده است. (محقق) [↑](#footnote-ref-22)
23. «خانَ الأمین» به معنای «جبرئیل امین خیانت کرد» باوری است که برخی از عالمان اهل‌سنت و وهابیّت به شیعیان نسبت داده‌اند.1 به ادعای آنها، شیعیان معتقدند حضرت جبرئیل مأمور رساندن وحی به امیرالمؤمنین علیه السّلام بود ولی خیانت کرده و آن را به پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله رساند. برای همین شیعیان در پایان نماز عبارت «خان الأمین» را تکرار می‌کنند!2

از نظر عالمان شیعه، این ادعا، تهمت به شیعه است و با انگیزۀ شبیه‌سازی مذهب شیعه به دین یهود ساخته شده است؛ زیرا گروهی از یهودیان معتقد بودند که جبرئیل مأمور بوده نبوت را در فردی از قوم یهود قرار دهد، اما آن را به فرد دیگری داده است!3

شیعیان ضمن اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام را پیامبر نمی‌دانند،4 معتقدند جبرئیل علیه السّلام معصوم است و خطایی از او سر نمی‌زند.5 هم‌چنین شیعیان پس از سلام نماز، سه بار دست‌ها را بالا آورده و در هر بار تکبیر می‌گویند؛ چراکه به فتوای فقیهان شیعه، گفتن سه بار تکبیر پس از سلام نماز مستحب است.6 (محقق)

1) به‌عنوان‌نمونه: العقد الفرید، ابن‌عبدربّه، ج 2، ص 250؛ الموضوعات، ابن‌جوزی، ج 1، ص 339؛ منهاج السّنة النّبویة، ابن‌تیمیه، ج 1، ص 27 و 32؛ القول المفید، عثیمین، ج 1، ص 321؛ سلسلة التفسیر لمصطفی العدوی، ج 23، ص 15.

2) الریاض الندیّة، ابن‌أبی‌العزّ، ج 4، ص 568.

3) مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 3، ص 611.

4) الشافی فی الإمامة، سید مرتضی، ج 3، ص 5.

5) الاعتقادات فی دین الإمامیّة، شیخ صدوق، ص 96.

6) المقنعة، شیخ مفید، ص 114؛ جواهر الکلام، نجفی، ج 10، ص 408. [↑](#footnote-ref-23)
24. رجوع شود به روح مجرّد، ص 37 ـ 58. [↑](#footnote-ref-24)
25. مرحوم حجّةالإسلام حاج سید عبدالحسین معین شیرازی رحمة الله علیه. (محقق) [↑](#footnote-ref-25)
26. رجوع شود به عطش، ص 237 و 238. [↑](#footnote-ref-26)
27. رجوع شود به عطش، ص 230 ـ 232. [↑](#footnote-ref-27)
28. اسرار ملکوت، ج 1، ص 107 ـ 117. [↑](#footnote-ref-28)
29. اسرار الملکوت، ج 1، ص 92 ـ 105. [↑](#footnote-ref-29)
30. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص 335:

«...فَلا تَکُفّوا عن مَقالَةٍ بِحَقٍّ أو مَشوَرَةٍ بِعَدلٍ؛ فَإنّی لَستُ فی نَفسی بِفَوقِ أن أُخطِئَ و لا آمَنُ ذَلِکَ مِن فِعلی، إلّا أن یَکفیَ اللهُ مِن نَفسی ما هو أملَکُ بِهِ مِنّی؛ فإنّما أنا و أنتُم عَبیدٌ مَملوکونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَیرُه، یَملِکُ مِنّا ما لا نَملِکُ من أنفُسِنا، و أخرَجَنا ممّا کُنّا فیه إلیٰ ما صَلَحْنَا علیه؛ فأبدَلَنا بعدَ الضّلالةِ بالْهُدیٰ، و أعطانَا البَصیرةَ بعدَ العَمیٰ.» ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج 4، ص 117:

«... از گفتگوی به‌حق دست برندارید، و از إظهار حق خودداری نکنید! وقتی با شما مشورت می‌کنم نظریّات خود را از روی عدل بیان کنید؛ زیرا من بالاتر از آن نیستم که در وجود خود خطا نکنم؛ و در نفس خود مأمون نیستم مگر اینکه خدا مرا حفظ کند، آن خدایی که مالکیّتش بر من بیشتر است از خود من بر من...؛ من و شما بندگان مملوک پروردگاری هستیم که پروردگاری غیر از او نیست. خداوند بر ما و بر نفوس ما مالکیت دارد، و ما خودمان مالک خود نیستیم؛ او مالک ما است. و خداست که ما را از آن چیزی که در او بودیم بیرون آورده، و به‌سوی صلاح و رشد قرار داده است؛ و بعد از ضلالت ما را هدایت فرموده، و بعد از کوری ما را بصیرت داده است.» [↑](#footnote-ref-30)
31. رجوع شود به مطلع انوار، ج 5، ص 148 ـ 151؛ نرم‌افزار کیمیای سعادت، مجموعۀ پرسش و پاسخ، ص 523. [↑](#footnote-ref-31)
32. ایشان در 19 شعبان 1425 ه‍.ق رحلت کردند. (محقق) [↑](#footnote-ref-32)
33. رجوع شود به سوره مائده (5) آیه 105؛ سوره حشر (59) آیه 19؛ علل الشرائع، ج 1، ص 9؛ در بحار الأنوار، ج 23، ص 76 ـ 94 مجموعاً 40 روایت؛ و در مطلع انوار، ج 4، ص 234 ـ 236 مجموعاً 19 روایت در زمینۀ معرفت نفس به نقل از غرر الحکم ذکر شده است. (محقق) [↑](#footnote-ref-33)
34. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص 303 ـ 306. [↑](#footnote-ref-34)
35. مهر فروزان، ص 34. [↑](#footnote-ref-35)
36. عدّة الداعی، ص 310؛ إرشاد القلوب، ج 1، ص 75؛ مشارق أنوار الیقین، ص 104؛ کلمة الله، سید حسن شیرازی، ص 140. با قدری اختلاف در مصادر. اسرار ملکوت، ج 2، ص 63:

«ای بندۀ من، فقط مرا عبادت نما تا اینکه تو را مِثل خود (و یا مَثَل خود) قرار دهم؛ من به چیزی که اراده‌ام بر خلق آن تعلّق گیرد می‌گویم وجود پیدا کن و آن موجود می‌شود؛ تو نیز به هرچه اراده‌ات تعلّق بگیرد می‌گویی بوده باش و او خواهد بود!» [↑](#footnote-ref-36)
37. الکافی، ج 2، ص 352؛ صحیح البخاری، ج 7، ص 190؛ جامع الأخبار، شعیری، ص 81؛ إرشاد القلوب، ج 1، ص 91. با قدری اختلاف در مصادر. اسرار ملکوت، ج 2، ص 63:

«به‌طور استمرار بندۀ من چنانچه در مقام انقیاد برآید و به‌واسطۀ اموری که موجب خشنودی و رضایت من است خود را به من نزدیک و مقرّب گرداند، آن‌قدر به من نزدیک خواهد شد تا اینکه مندکّ و فانی در من شود؛ در این هنگام، من گوش او خواهم بود که با او می‌شنود و چشم او می‌باشم که با آن می‌بیند و زبان او می‌گردم که با آن صحبت می‌کند.» [↑](#footnote-ref-37)
38. طبقات الصوفیّة، سلمی، ص 82؛ الرسالة القشیریّة، ص 41؛ وفیات الأعیان، ج 5، ص 231؛ مناقب معروف الکرخی و أخباره، ص 51؛ تذکرة لأولیاء، ص 281؛ کشف المراد، ص 237؛ الباب الحادی عشر، ص 204؛ الطرائف، ج 2، ص 520؛ تفسیر المحیط الأعظم، ج 1، ص 519 و 520؛ مجالس المؤمنین، ج 2، ص 27. [↑](#footnote-ref-38)
39. مجموعه‌آثار شهید مطهری، ج 14، ص 564 و ج 23، ص 49؛ کلّیات علوم اسلامی، ج 2، ص 105. [↑](#footnote-ref-39)
40. روضات الجنّات، خوانساری، ج 4، ص 155. [↑](#footnote-ref-40)
41. رجوع شود به دفتر روشنایی (ترجمۀ کتاب النور من کلمات أبی‌طیفور)، سهلگی بسطامی، ص 109 و 342 و 343؛ اسرار التوحید فی مقامات أبی‌سعید، ص 37؛ تذکرة الأولیاء، ص 139؛ کشکول بهایی، ج 1، ص 115؛ الطرائف، ج 2، ص 520؛ کشف المراد، ص 237؛ روضات الجنّات، خوانساری، ج 4، ص 154 ـ 158؛ جستجو در تصوّف ایران، ص 36. [↑](#footnote-ref-41)
42. العروة الوثقی (المحشّیٰ)، سید محمدکاظم یزدی، ج 1، ص 140؛ المعالم الزّلفی، عبدالنّبی نجفی عراقی، ص 355 ـ 357؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی (انتشارات دارالهادی)، سید ابوالقاسم خویی، ج 2، ص 81 و 82؛ رسالۀ توضیح المسائل، ناصر مکارم شیرازی، ص 37. [↑](#footnote-ref-42)
43. اسرار ملکوت، ج 2، ص 398. [↑](#footnote-ref-43)
44. رجوع شود به توحید علمی و عینی؛ الله شناسی، ج 2، ص 181 ـ 231؛ الحکمة المتعالیة، ج 1، ص 69 ـ 73؛ شرح المنظومة، ج 2، ص 105 ـ 120. [↑](#footnote-ref-44)
45. الأمالی، شیخ طوسی، ص 235:

«عن خالدِ بْنِ طَلیقٍ، قال: سَمِعتُ أمیرَ‌المؤمنینَ (علیه السّلام) یقولُ:

”ذِمَّتی بِما أقولُ رَهینَةٌ، و أنا بِهِ زَعیمٌ، أنّهُ لا یَهیجُ عَلَی التّقویٰ زَرعُ قَومٍ، و لا یَظمَأُ عَلَی التّقویٰ سِنخُ أصلٍ! ألا إنّ الخیرَ کُلَّ الخیرِ فی مَن عَرَفَ قَدرَهُ، و کَفیٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن لا یَعرِفَ قَدرَهُ!

إنّ أبغَضَ خَلقِ اللهِ إلَی اللهِ رَجُلٌ قَمَشَ عِلماً مِن أغمارِ غَشوَةٍ و أوباشِ فِتنَةٍ، فَهوَ فی عَمًی عنِ الهُدَی الّذی أتیٰ مِن عِندِ رَبِّهِ، و ضالٌّ عن سُنَّةِ نَبیِّهِ (صلّی الله علَیه و آله)، یَظُنُّ أنّ الحَقَّ فی صُحُفِهِ، کَلّا و الّذی نَفسُ ابنِ أبی‌طالِبٍ بیَدِهِ، قد ضَلَّ و ضَلَّ مَنِ افتَریٰ.

سَمّاهُ رَعاعُ النّاسِ عالِمًا و لَم یَکُن فی العِلمِ یَومًا سالِمًا، بَکَّرَ فاستَکثَرَ مِمّا قَلَّ مِنهُ خَیرٌ مِمّا کَثُرَ، حتّیٰ إذا ارتَویٰ مِن غیرِ حاصِلٍ، و استَکثَرَ مِن غیرِ طائِلٍ، جَلَسَ لِلنّاسِ مُفتیًا ضامِنًا لِتَخلیصِ ما اشتَبَهَ عَلَیهِم، فَإن نَزَلَت بِهِ إحدَی المُبهَماتِ هَیَّأ لها حَشوًا مِن رَأیِهِ، ثُمَّ قَطَعَ عَلَی الشُّبُهاتِ، خَبّاطُ جَهالاتٍ رَکّابُ عَشَواتٍ، فالنّاسُ مِن عِلمِهِ فی مِثلِ غَزلِ العَنکَبوتِ.

لا یَعتَذِرُ مِمّا لا یَعلَمُ فَیَسلَمَ، و لا یَعَضُّ عَلَی العِلمِ بِضِرسٍ قاطِعٍ فَیَغنَمَ، تَصرُخُ مِنهُ المَواریثُ، و تَبکی مِن قَضائِهِ الدِّماءُ، و تُستَحَلُّ بِهِ الفُروجُ الحَرامُ، غیرُ مَلیٍّ و اللهِ بِإصدارِ ما وَرَدَ عَلَیهِ، و لا نادِمٍ عَلَی ما فَرَطَ مِنهُ، و أولَئِکَ الَّذینَ حَلَّت عَلَیهِمُ النّیاحَةُ و هُم أحیاءٌ.“

فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ: یا أمیرَالمؤمنین، فَمَن نَسألُ بَعدَکَ و عَلیٰ ما نَعتَمِدُ؟ فَقالَ: ”استَفتِحوا بِکِتابِ اللهِ، فَإنَّهُ إمامٌ مُشفِقٌ، و هادٍ مُرشِدٌ، و واعِظٌ ناصِحٌ، و دَلیلٌ یُؤَدّی إلیٰ جَنَّةِ اللهِ (عزّ و جلّ).“» ترجمه:

«خالد بن طَلیق می‌گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السّلام را که می‌فرمود:

”آنچه را می‌گویم برعهدۀ من است و تمام آن را ضمانت می‌گیرم؛ همانا زراعت هیچ قومی با تقوا و پرهیزگاری خشک و زرد نمی‌گردد و ریشۀ درختی که بر تقوا (روییده) است تشنه نمی‌ماند! آگاه باشید که تمام خیر در آن کسی است که قدر و اندازۀ خود را بشناسد و در نادانی مرد همین بس که اندازۀ خود را نداند!

همانا مبغوض‌ترین خلقِ خدا نزد خدا کسی است که در علمش ریزه‌خوار کسی گردد که پرده‌ها بر فهم و ادراک او انداخته شده و از فرومایگان و گمراهانِ فتنه‌ها است، چراکه چنین فردی (هرچند به‌ظاهر عالم است) از دیدن هدایتی که از سوی پروردگارش آمده کور است و از سنّت و مَمشای پیغمبرش صلّی الله علیه و آله و سلّم گمراه گشته، چنین می‌پندارد که حقیقت در کتاب‌هایی است که در پیش روی اوست، هرگز چنین نیست و قسم به آن خدایی که جان علی بن أبی‌طالب در دست اوست که او گمراه گشته و هرآینه هرکه افتراء ببندد گمراه است!

فرومایگان و عوام‌النّاس، آنان را عالم می‌نامند در‌حالی‌که یک روز کامل (یا یک روز سالم از آمیختگی با جهالت) از عمرش را در علم سپری ننموده است، صبح زود در طلب زیادیِ آن چیزی می‌رود که اندکش از بسیارش بهتر است! در میان مردم در منصب فتوا می‌نشیند و حلّ شبهات آنان را برایشان ضمانت می‌کند ولی چون یکی از مُبهَمات برای او پیش آید از پیش خود فکری پوچ و بی‌ارزش آماده می‌سازد پس با وجود آن شبهات بدان (مدرکات بی‌اساس خود) یقین می‌کند و سرگردان در وادی جهالت‌ها حرکت می‌کند و بر مرکب تاریکی‌ها سوار می‌شود! درحالی‌که مردم از علمش در مانند تار عنکبوتی گرفتارند!

از آنچه نمی‌داند عذر نمی‌آورد تا سالم بماند و در علم خود بر یقین چنگ نمی‌زند (و با اتقان و محکم قدم برنمی‌دارد) تا سودی ببرد؛ اموال ارث از او در فغان و فریادند و از قضاوتش خون‌ها در گریه‌، نکاح‌های حرام به‌وسیلۀ او حلال می‌شوند. (آن‌چنان از علم و نور هدایت تهی است که) نمی‌تواند آنچه (از شبهات و معضلات) بر او وارد می‌شود را حل نموده و پاسخ گوید و نه بر تجاوزش از حدّ خویش پشیمان است. و اینان کسانی هستند که رواست که درحالی‌که زنده هستند بر ایشان (همچون مردگان) نوحه‌سرایی کرد!“

در این‌حال مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، پس ما بعد از تو از که سؤال نماییم و بر چه کسی اعتماد کنیم؟! حضرت فرمود: ”از کتاب خدا یاری بخواهید؛ به‌درستی که کتاب خدا پیشوایی دلسوز است و هدایت‌گر و رساننده‌ای به رشد و صلاح، ناصحی خیرخواه و راهنمایی است که (بندگان را) به بهشت خداوند می‌رساند.“» (محقق) [↑](#footnote-ref-45)
46. خوانندۀ گرامی! به اطلاع می‌رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه‌های ولایت، جلد 3، مجلس 8» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق) [↑](#footnote-ref-46)